

بررسی حقوق عمومی ج.ا. ایران در دوران بعد از اسلام

سید فاضل موسوی^۱

چکیده

تاریخ کهن بشریت همواره حکایت از سلطه و سیطره طبیعی و خودخواهانه افراد قوی بر افراد ضعیف دارد که حاصل آن ایجاد فرهنگ زورمداری بوده است. البته در این خصوص مذهب نیز همواره نقش کلیدی داشته و در برخی اوقات بعنوان ابزاری در دست پادشاهان جهت حکومت خود استفاده شده است. در مورد تاریخ حقوق ایران این امر را ما در دوران پیش از اسلام به وفور شاهد هستیم اما در دوران بعد از اسلام حکومت‌های دیکتاتور و سلطه‌گر از مذهب برای رسیدن به امیال و آمال خود استفاده می‌کرده‌اند که به تدریج ما به سمت در حاکمیت قانون قرار دادن حاکمان از لحاظ تاریخی پیش رفته-ایم. نقطه عطف این رویداد در زمان مشروطه اتفاق افتاد که انعکاس حاکمیت مبتنی بر مذهب در قانون اساسی مشروطه و بعد از آن در حکومت جمهوری اسلامی ایران آشکار است.

واژگان کلیدی: حقوق عمومی، مذهب، مشروطیت، جمهوری اسلامی، قانون اساسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناسی ارشد حقوق عمومی، پژوهشگر حقوقی fzlmosavi39@gmail.com

مقدمه

قبل از اینکه حکومت در چهارچوب قانون شکل بگیرد و قدرت در قوای سه‌گانه سرشکن شود؛ حکومت‌های مبتنی بر مذهب در بعد از اسلام، از این امر در جهت حفظ حکومت خود و استقرار خویش استفاده می‌کرده‌اند (هاشمی‌الف)، (۱۳۹۱: ۶). پس از حمله عرب به تدریج مذهب زرتشت جای خود را به دین اسلام داد و قواعد آن نزدیک به سیزده قرن تمام شئون اجتماعی را اداره کرد. در تمام این دوره هیچ قانونی به جزء شرع وجود نداشت و هیچ عرفی، جزء به امضاء آن مایه نمی‌گرفت. پادشاهان به نام خدا حکومت می‌کردند و قانونگذاری جزء پروردگار برای آنها نبود. فرامینی که از طرف پادشاهان و حکام صادر می‌شد، همه در تایید قوانین ربوبی و تعالیم اسلامی بود. بیشتر پادشاهان از علمای دین اجازه حکومت می‌گرفتند، آنان را محترم می‌داشتند و به مشاوره و پیوند با ایشان مباهات می‌کردند. نفوذ و احترام دین اسلام تا جایی بود که پادشاهان فاتح مغول نیز ناچار شدند آن را بپذیرند و صفویان پایه حکومت خود را بر نظریه‌های مذهب امامیه قرار دهند (یاوری، ۱۳۹۴: ۸۷).

قبل از مشروطیت**۱- آل‌بویه**

۱۲۶

در سال‌های ضعف و انحطاط بغداد که امراء ترک، کرد، گیل و دیلم خلیفه را هم در تختگاه وی دست‌نشانده قدرت و غلبه خویش ساخته بودند، با آنکه در ایران اندیشه ایجاد یک قدرت پایدار همراه با احیاء سنت باستانی در خاطر بسیاری از داعیه‌داران عصر، از گیل، دیلم و طبری شکفته بود، تحقق این رویاء آن هم در یک مدت کوتاه، تا حدی فقط برای آل‌بویه ممکن شد که آن نیز به سبب اختلافات خانگی، تقید به تقلید از دعوت زیدیان و برخورد با انقلابات خراسان خیلی زود مثل یک رویای صبحگاهی پایان یافت. مع‌هذا بنیانگذار این سلسله علی بن بویه دیلمی ملقب به عمادالدوله و برادر زاده‌اش فنا خسرو بن حسن معروف به عضدالدوله، با وجود محدود بودن حکومت‌شان و با آنکه در زمان آنها فرصتی هم برای احیاء فرهنگ فارسی در قلمروشان پیدا نشد، باز استعداد خود را برای بازسازی وحدت از دست رفته قرن‌های دور نشان دادند. هرچند دولت آنها به‌رغم انتسابی که بر وفق رسم عصر به یک پادشاه باستانی مثل بهرام گور هم موفق به ایجاد تعادل پایدار عصر از یاد رفته بهرام در قلمرو یزدگرد نشد، ولی طی چندین دهه فرمانروایی آنها، قدرت اخلاف سعد بن ابی وقاص و مروان و معتصم، نقش فعالی را که پیش از آن در سرنوشت مردم ایران داشت به نقش انفعالی مبدل ساخت و بدینگونه عناصر تازه‌ای از طوایف و اقوام مردم ایران بار دیگر آنچه را ایران طی سال‌ها به اعراب و ترکان اهل سنت واگذاشته بودند، این‌بار همراه آئین شیعه، دیگر بار و گرچه برای مدتی کوتاه، به

دست آوردند. به هر حال ابوشجاع بویه با پسرانش که هیزم‌کشی و ماهیگیری در نواحی ساحلی گیلان نمی‌توانست آنها را خرسند سازد، ظاهراً در سال‌های جوش و خروش گیل و دیلم که ماکان و اسفار و مرداویج بین خراسان و جرجان و ری در جستجوی قدرت، تلاش آغاز کرده بودند، به خدمات لشکری وارد شدند. خود او در اینگونه خدمات به خراسان افتاد و ظاهراً از حد سپاهی ساده تجاوز نکرد (همان، ۹۸). اما پسر بزرگش ابوالحسن علی بن بویه که بعدها از دوران خدمت خویش در سپاه نصر بن احمد امیر بخارا یاد می‌کند، ظاهراً در بین دسته دیلمان سپاه آل سامان موقعیت و مقامی به دست آورد. مع‌هذا، بعدها به همراه برادران کوچکتر خویش، حسن و احمد- که آنها نیز جزء سپاه آل سامان بودند، از سپاه بخارا به ملازمان ماکان کاکلی که خود در آن زمان در خدمت آل سامان بود، پیوستند و به تدریج ستاره اقبال آنان رو به درخشیدن گذاشت. برادران بویه در فاصله چند سال توانستند اصفهان، فارس و اهواز را در تصرف خویش گیرند و دامنه نفوذ خود را فراگیر نمایند تا بدان حد که خلیفه بغداد را دست‌نشانده خویش سازند و به مدت چهل سال تا پایان دوره فرمانروایی عضدالدوله نمونه‌ای از یک دولت با ثبات و متحد و عاری از خلل را به منصف ظهور برسانند. دولتی که قلمرو وسیع آن از جرجان، طبرستان، جبال و اهواز تا فارس، کرمان، عراق و عمان را شامل می‌شد و تفوق امیرالامرای خاندان این همه را از لحاظ دفاعی وحدت می‌بخشید و آن را از آسیب تفرقه و تجزیه مصون نگه می‌داشت. دوره‌ای که با انقراض آل بویه پایان یافت در فارس و عراق «جبال» برای مردم ایران تجربه ۱۲۷ جدایی از سلطه بی‌واسطه خلافت عباسی را در پرتو نهضت تشیع مجال تحقق داد، اما فشار حساب نشده عناصر ترک و ترکمان از خارج و اختلاف مهارناپذیر عناصر سپاهی از داخل، این تجربه جالب را سرانجام با بحران‌های دشوار اقتصادی و تعصب‌های شدید فرقه‌ای مواجه کرد و هرج و مرج ناشی از این عوامل آن را به شکست کشاند. مع‌هذا تصویری که از این تجربه برای تاریخ باقی ماند، تصویر جامعه‌ای پرتحرک و زنده و پرتنوع و محیط بالنسبه باز و آزاد، آکنده از استعدادهای سازنده بود که در آن شوق به احیاء سنت‌های ایرانی، علاقه به شاعر و آداب عربی و اسلامی را نفی نکرد و محدودیت به نواحی غربی و مرکزی فلات ایران، ارتباط و تبادل میراث فرهنگی را با نواحی شرقی آن غیرممکن نساخت. تسامح فکری هم تا حدی بود که به اهل ذمه نیز در کارهای حکومت مجال همکاری می‌داد و از اختلافات فرقه‌ای هم مانعی برای رشد و توسعه افکار فلسفی به وجود نمی‌آورد. دوره شصت ساله نخستین سلاطین آل بویه را دوره رنسانس ایرانی می‌دانند هرچند نتایج آن بهره ترکمانان شد که همین امر باعث جلوگیری، رشد و درخشندگی بیشتر آن گردید. چنین مقدر بود که این تجربه، با حوادث تلخ بعدی و هجوم ترکان و مغولان، پژمرده شود و در زیر رگبار خشونت و خرابی، برگ‌های لطیف‌اش از شاخه جدا و شکوفه‌های زودرس‌اش پریز گردد و ایرانیان تجربه‌ای جدید را در میدان حوادث بیازمایند (آملی، ۱۳۷۵: ۱۵).

۲- غزنویان

از دوره غزنویان تنها کتاب مهمی که به یادگار مانده است کتاب تاریخ بیهقی است. باتوجه به اینکه حکومت غزنویان توسط محمود غزنویان ایجاد و استقرار یافت و خود وی در مذهب اهل سنت بود این امر بر ساختار دولت و حکومت در سرتاسر حکومت‌های تحت فرماندهی مانند خراسان، ری، گرگان، خوارزم، هند تاثیرگذار بود. در این دوره پادشاه رسمیت خود را از خلیفه می‌گرفت و با اجازه و تایید خلیفه و با خطبه به نام خلیفه حکومت را بر دست می‌گرفت. روحانیون هم تا حدود زیادی پیرو دستورات پادشاه بودند. محمود غزنوی در دوره خود به شدت با مذهب دیگر مانند قرامطه و شیعیان برخورد می‌کرد، بطوریکه در تاریخ بیهقی نقل شده دست اشاره به چهارسوی حکومت‌اش داشت و قرمطی می‌جست. بعد از حکومت وی مسعود شاه نیز از رسوم پدر پیروی کرد و والیانی به مناطق تحت حکومت فرستاد و حکومت‌اش را بر مبنای حمایت از خلیفه استقرار داد. بنابراین حکومت وی هم مذهبی بود و البته در چهارسوی حکومت وی مانند ری، خراسان و ... هم حاکمان محلی و هم روحانیون تحت حکومت شاه مسعود غزنوی قرار داشتند (بیهقی، ۱۳۹۴: ۸۳).

۳- سلجوقیان

ترکمانان سلجوقی زمانی در عرصه قدرت‌خواهی گام نهادند که ایران تجربه تاریخی وسیعی از تحولات سیاسی و تشکیل حکومت‌های نو به نو در دوره خلافت عباسی را پشت سر می‌گذاشت. این دولت‌ها تجربه ارزشمندی از ساختار و مشروعیت سیاسی را برای دولت سلجوقی به یادگار گذاشتند تا به کمک آن اولین امپراطوری اسلامی را در تاریخ میانه ایران تشکیل دهند. دولت سلجوقی با تکیه بر شیوه‌ای مرکب از آداب و رسوم قبیله‌ای و دیوان‌سالاری ایرانی، ساختار جدیدی از قدرت را ایجاد کرد که توانست نزدیک به یک قرن و نیم بر قلمروی گسترده از ماورالنهر تا مدیترانه حکومت کند. قبل از ورود سلجوقیان و گراییدن آنان به مذهب حنفی در این سرزمین تحركات سیاسی و اجتماعی فرق مختلف شیعه سبب شده بود تجربیات مختلفی را در حوزه تاسیس حکومت زیدیان طبرستان و آل‌بویه در این مناطق پشت سر گذاشته شود. به حکومت رسیدن آل‌بویه در ایران مرکزی و عراق وضعیت را بنحو چشمگیری به سود شیعیان و خاصه شیعه امامیه تغییر داد. با برقراری حمایت‌های مالی و سیاسی از دانشمندان و جمعیت‌های شیعی دوره‌ای از همزیستی مسالمت‌آمیز شیعیان و اهل سنت در جامعه اسلامی پدید آمد. اما زوال خلافت عباسی و بحران‌های سیاسی ناشی از تجزیه قلمرو خلافت به امارت‌نشین‌های رقیب، همگام با بحران معنوی و فکری و مذهبی جامعه اسلامی، مانع از وصول جامعه اسلامی به وحدت و ثبات سیاسی و دینی گردید. ورود سلجوقیان در چنین شرایطی و گراییدن آنان به مذهب حنفی با استقبال طیف‌های وسیعی در جامعه اسلامی مواجه شد. و آنان را چون عامل نجات جامعه اسلامی و حصول به وحدت دینی و سیاسی در نظر آوردند. فعالیت چشمگیر شیعه

اسماعیلیه در این دوره و بهانه‌جویی و تمایل به نشان دادن ارتباط شیعیان امامیه با اسماعیلیه توسط بزرگان اهل سنت برای فشار آوردن و سرکوبی و کلیه شیعیان توسط سلجوقیان بزرگ عامل اصلی بوجود آوردن سیاست‌های مذهبی این دوره بود. البته باید به ذکر این نکته هم پرداخت که در عصر سلجوقیان کوچک وجود آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی که مختص زوال تمامی حکومت‌های ایرانی بوده است امکان و اجازه اتخاذ سیاست دینی مشخص به دولتمردان نداده و عمده بررسی روابط مذهبی سلجوقیان با شیعیان در دوره سلجوقیان بزرگ بوده و ارزیابی این سیاست‌ها و رفتارهای آنها را باید در نقش وزرای بزرگ آنها بررسی و جستجو کرد. عمیدالملک کندی وزیر طغرل بیک در دوره وزارت خود و در هماهنگی فکری با طغرل، بر شافعیان سخت‌گیری شدیدی اعمال کرد. بگونه‌ای که تندروی‌های او را سبب برکناری و قتل او بدست خواجه نظام‌الملک شافعی می‌دانند (خیراندیش، ۱۳۷۷: ۱۲۷). بررسی کلی سیاست‌های مذهبی سلجوقیان در قبال شیعیان را بیشتر باید در عملکرد همین وزیر اخیرالذکر یعنی خواجه نظام‌الملک جستجو کرد. همانگونه که در بررسی دیگر عوامل شکل‌گیری سیاست‌های این دوره بررسی آرا و عقاید و دستورات این وزیر بزرگ نخستین و بهترین گزینه است. قبل از این بررسی اشاره به نکاتی درباره شیعیان در این دوره الزامی است. این نکات بیشتر از دو کتاب النقص قزوینی و فضائح الروافض، همراه با تبصرالعلوم سید مرتضی رازی می‌باشند.

درباره پراکندگی شیعیان در دوره سلجوقی بیشتر از کتاب النقص بدست می‌آید. شهر ری هم بزرگترین مرکز ۱۲۹ شیعه‌نشین آن روزگار به شمار می‌رفت. در شهر قم جمعیت یک دست شیعی دیده می‌شد. بنابر اظهارات مولف کتاب النقص بسیاری از مساجد جامع، مدارس، حلقات درس، کتابخانه‌ها و دانشمندان و خاندان‌های شریف و رونق امور مذهب تشیع در آن شهر را موجب فخر و مباهات شیعیان آن ایام می‌داند. بارگاه فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) در آن شهر رونقی بسیار یافته بود. در کاشان و نواحی پیرامون آن نیز وجود مساجد و مدرسان بزرگ و خاندان‌های معتبر شیعی به ویژه مشهد امامزاده علی بن محمد باقر (ع) به حیات دینی و فرهنگی شیعی رونقی داده بود. درباره فعالیت‌های معتقدان مذهب تشیع در این دوره باید گفت شگل‌گیری این عملکردها بعد از حضور سلجوقیان بزرگ و نظام‌الملک بوده است. تا قبل از آن نظارت اجتماعی و فرهنگی موثری را بر جامعه اعمال و از شدت‌گیری رویارویی‌های تندروان مخالفان مذهبی جلوگیری کردند. احداث بناهای فرهنگی، دینی، اختصاص موقوفات و نظایر آنها از جمله مناقب‌خوانی که سابقه در دوره آل‌بویه داشت، از جمله قابل توجه‌ترین فعالیت‌ها برای نشر عقاید و نفوذ گروه‌ها بود. مناقب‌خوان بر سربازها و شوارع از فضائل بزرگان خود یاد کرده و آنان را ستایش می‌کردند. مناقب‌خوانان شیعه در قصاید خود به برخی اصول عقاید و کلام شیعه مانند: تنزیه، عدل، عصمت ائمه (ع) و کرامات آنها مطالبی را مداحی می‌کردند. برگزاری

مراسم تعزیه امام حسین (ع) در روز عاشورا نیز مراسم مهم دیگری بود که در این دوره توسط شیعیان برگزار می‌شد (راوندی، بی‌تا: ۶۴-۶۵).

۴- مغولان

پس از انقراض دولت خوارزمشاهیان سرزمین‌های ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و بخش‌های دیگر ایران به دست مغولان افتاد. ضربات مالی و فرهنگی و سیاسی چنگیزخان بر ایران مجالی برای ظهور دولت تازه‌ای نمی‌گذاشت به همین دلیل مغولان یکی از سرداران خود را برای حکومت در سرزمین خوارزمشاهیان تعیین می‌کردند تا اینکه در دوره خانی منکوقآن، طرح تصرف بقیه ایران و مرکز خلافت مطرح شد و هولاکو مأمور انجام این نقشه شد. او در سال ۶۵۱ به سوی غرب حرکت کرده ابتدا قلعه‌های اسماعیلیان را وادار به تسلیم کرده عازم بغداد شد و خلافت عباسی را منقرض و ایران و عراق عرب به دست گرفت (شعبانی، ۱۳۸۱: ۴۲۰-۴۱۲). پس از تسخیر بغداد، هولاکو به آذربایجان آمد و مراغه را پایتخت خود قرار داد. خواجه نصیرالدین طوسی را مسئول اوقاف نمود و خواجه رصدخانه‌ای در مراغه بنا کرد، هولاکو در ادامه فتوحات عازم سوریه و شام شد ولی در عین‌الورده از مصریان شکست خورد. با استقرار مغولان در ایران ارتباط آنان بتدریج با مرکز اصلی ایل قطع شد و دولتی مستقل در ایران به نام ایلخانان شکل گرفت (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۰۸). پس از هولاکو پسرش (اباقاخان) حاکم شد. او تبریز را پایتخت قرار داده و مانند پدرش خاندان جوینی را مصدر امور قرار داد بدین‌سان ایرانیان وارد ارکان حکومت شدند (همان، ۱۴۰). تکودار، برادر اباقاخان، چون اسلام آورد لقب احمد بر خود نهاد. او به عدل و داد پرداخته مجدالملک یزدی که سعایت عطا ملک جوینی را کرده بود کشت و عطا ملک را دوباره به بغداد فرستاد. در دوره او مساجد و شریعت اسلام رونق گرفت این امر باعث مخالفت بعضی شاهزادگان و امرای بی‌ایمان شد که به طرفداری ارغون برخاسته وی را کشتند پس از تکودار به سلطنت نشست. ابتدا زمام امور را به بوقا که باعث کامرانی او بود سپرده خاندان صاحب دیوان (جوینی) را از بین برد. اما چون سعدالدوله یهودی در دربار، قدرت یافت. بوقا را از میان برداشته و خود به وزارت رسید. او شغل‌های مهم دیوانی و فرمانروایی ولایت را به خویشان و نزدیکان خود سپرد بطوریکه کار یهودیان به اوج رسید و مسلمانان را از امور دیوانی منع کرد. بعد از فوت ارغون، امرای مغول گیخاتو را که حاکم آسیای صغیر بود فراخوانده به حکومت نصب کردند. گیخاتو، خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی معروف به صدر جهان را وزیر و برادرش قطب‌الدین احمد را قاضی القضاة و متولی موقوفات قرار داد. او دست به جود و بخشش گشود، رعایا، علما، سادات و مشایخ را احترام بسیار می‌کرد و از خونریزی تنفر داشت. ولی در نتیجه عیش و عشرت او و اسراف او و وزیر خزانه تهی شد. صدر جهان دستور چاپ اسکناس (چاو) داد اما اینکار باعث اختلال در بازار شد لذا آن را ملغی کرد (بیانی، ۱۳۷۹: ۷۲). غازان نیز که در نوجوانی از سوی پدرش، ارغون،

حاکم خراسان بود همراه امیر نوروز به آذربایجان آمد و بر تخت سلطنت نشست او به تشویق امیر نوروز مسلمان شده خود را محمود ملقب و هنگام جلوس، مسلمانی خود را آشکار کرد. او به مسلمانان آزادی کامل داده، دستور براندازی کفر را صادر کرد، به دنبال این اقدام او صدها هزار مسلمان شدند. غازان خان منصب امیر الامرائی را به امیر نوروز و وزارت را به صدر جهان داد ولی در سال ۶۹۶ امیر نوروز به اتهام ارتباط با سلطان مصر و مدتی بعد صدر جهان کشته شدند و وزارت را به خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی که در تدبیر و سیاست معروف بود رسید. به کمک خواجه اصلاحات و اقدامات بزرگی در زمینه مالیات، اوزان و مقادیر، امنیت راه‌ها، رفاه سپاه، تهیه اسلحه، اصلاح تقویم، اصلاحات قضایی و ... بناهای عام‌المنفعه و اوقاف صورت گرفت که به اصلاحات غازانی شهرت یافت. دوره حکومت ایلخانان که حدود یک قرن به طول انجامید باعث تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران شد. هرج و مرج ناشی از سقوط خوارزمشاهیان و حضور اسماعیلیان در ایران و دسته‌بندی‌های مذهبی در کنار حمله مغول که روحانیون در این حوادث بی‌تأثیر نبودند باعث سرخوردگی مردم شده، گرایش به تصوف فزونی گرفت به حدی که املاک و موقوفات و صدقات زیادی به شیوخ صوفیه اهدا می‌شد (بهشتی، ۱۳۸۸: ۸۷). اینان تا جایی نفوذ کردند که خان هم آنها را احترام کرد و کم کم در سیاست هم دخالت می‌کردند. ایلخانان در ابتدا بت‌پرست و پیرو آئین دشمن بودند اما به تدریج مسیحیت و یهودیت هم رواج پیدا کرد. از دوره غازخان دوره حاکمان مسلمان ایلخانی شروع شد و اسلام ۱۳۱ دوباره مذهب رسمی ایران گشت. مساجد فراوان ساخته شد اسلام سراسر قلمرو را فرا گرفت.

۵- حکومت محلی سربداران

قیام سربداران یک جنبش مردمی شیعه در قرن هشتم هجری بود که هرچند در مقیاس محلی و در محدوده سبزواری و نواحی اطراف آن اتفاق افتاد اما به لحاظ تأثیرگذاری عمیق‌اش بر حرکت‌های بعدی شیعی، در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا به دنبال شکل‌گیری نهضت سربداران و با الهام گرفتن از موفقیت‌های آن بود در دیگر نقاط کشور نیز مردم روستاها سرکشی آغاز کردند. حتی تشکیل حکومت شیعه مرعشیان در مازندران را یکی از پیامدهای مهم قیام سربداران در سبزواری دانسته‌اند. حکومت سربداران اولین حکومت مردمی شیعه در ایران محسوب می‌شود این حکومت برای اولین بار پس از سال‌ها برقراری حکومت‌های سنی مذهب و نیز هجوم و استیلای مغول بر ایران، در محدوده قلمرو خود مذهب شیعه را رسمیت بخشیدند و در شهر سبزواری پایتخت حکومت‌شان سکه‌های دوازده امامی را ضرب کردند. راه آنها بعدها توسط حکومت قدرتمند صفویه دنبال شد و مذهب شیعه در همه کشور، رسمیت پیدا کرد. از دیگر افتخارات و نقاط اهمیت نهضت سربداران این است که به گواه پژوهش‌های انجام شده، آنان یکی از اولین حکومت‌های قدرتمند مردمی بودند که اندیشه‌های مهدویت را در میان خود مطرح کرده و رواج دادند. و اندیشه‌های مهدویت از

میان سربداران تا امروز ادامه یافته و اینک در دوران جمهوری اسلامی ایران با جدیت مطرح شده و به اوج خود رسیده است. بنابراین ظهور دولتی مردمی با شیوه و ایدئولوژی منحصر به فرد، از مهمترین حادثه‌های تاریخی خراسان به شمار می‌آید. این قیام بدلیل ویژگی‌هایش توجه محققان و تاریخ‌نگاران را به خود جلب کرده است؛ هرچند آنان به جنبه‌های مردمی و انقلابی آن بیشتر توجه کرده‌اند، به دیگر جنبه‌های آن نپرداخته‌اند (بی‌هقی، پیشین: ۱۹۴). به همین دلیل، می‌باید که به دیگر مولفه‌های این قیام از جمله نقش اندیشه مهدویت، در ظهور و استمرار سربداران نیز توجه نمود. در این دوره تعالیم شیخ‌حسن جویری و شیخ‌خلیفه با تکیه بر جهان‌بینی مهدویت بر عدم جدایی دین و دولت تصریح می‌کرد. اعتقاد به مهدویت در تعبیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار بود، آنچنانکه شیخ‌حسن مریدان را به اختفا فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام ظهور آماده نبرد باشند. پس از مرگ شیخ‌حسن جویری، پیروان وی و نظامیان، گاه به اتفاق و گاه به اختلاف، حکومت سربداران را رهبری کردند. از سال ۷۳۷ قمری آغاز نهضت سربداری تا سال ۷۶۶ قمری و کشته شدن پهلوان حسن دامغانی که آن را دوره اول حکومت سربداران می‌توان نامید، یازده نفر ردای حکومت سربداری بر تن کردند؛ نه نفر از ایشان بعد از مدتی حکومت کشته شدند و دو نفر از ایشان به سلامت از مقام خود عزل گشتند. طبق شواهد تاریخی، حکومت سربداران در دوره اول حکومتی شیعی شناخته می‌شد که با تکیه بر شعائر مکتب تشیع به قدرت رسیده بود. این بطوطه در توصیف آنان می‌گوید: این قوم جملگی مذهب رفض داشتند و سودای برانداختن ریشه تسنن از خراسان را در سر می‌پختند. در مشهد طوس، شیخی رافضی بود حسن نام که از صلحای شیعیان به شمار می‌رفت. او اعمال این دسته را تأیید کرد و آنان او را به خلافت برداشتند. حسن سربداران را به عدل و داد توصیه می‌کرد. آئین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد، کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد.

اما در دوره دوم حکومت سربداران، به دلیل اختلافات داخلی بین نظامیان و درویشان شیخی و جنگ با دشمنان خارجی، نتوانست شعائر دینی قیام‌کنندگان را به ظهور رساند. به همین دلیل، بسیاری از هواداران نهضت ناامید شدند و انزوا اختیار کردند. اما حادثه‌ای در گوشه‌ای از حکومت سربداران اتفاق افتاد که جریان این نهضت را عوض کرد؛ دوره اولیه نهضتی را تغییر داد که با قیام عبدالرزاق آغاز شد و تا زمان پهلوان حسن دامغانی ادامه یافت. آنگاه گوشه‌نشینان قیام دوباره به صحنه آمدند. درویش عزیز جویری، از پیروان شیخ‌حسن جویری که در پی منازعه بر سر قدرت به عراق مهاجرت کرده بود، در زمان حکومت پهلوان حسن دامغانی به خراسان بازگشت و در سرزمین طوس در قسمت شرقی دولت سربداری قیام کرد و با کمترین هزینه شهر را به تصرف درآورد (شعبانی، پیشین: ۸۱).

۶- صفویه

دوره صفویه یکی از ادوار مهم تاریخی کشور ایران می‌باشد زیرا صفویان خاندانی بودند که پای را از سجاده ارشاد به تخت پادشاهی گذاشته و توانستند کشوری متحد و یکپارچه همانند قبل از ورود اعراب به ایران تحت حاکمیت یک پادشاه به وجود آورند. ادوار عصر صفوی از دورانی است که فقه سیاسی شیعه رویکرد نوینی را به خود می‌گیرد و در فقه عمومی شیعه تبلور و درخشش خاصی پیدا می‌کند. چرا که تا این زمان بسیاری از مسائل مربوط به حقوق عمومی در فقه شیعه به دلیل نبود شرایط لازم سیاسی-اجتماعی و حاکم بودن سلاطین جور و غیرشیعه، مجالی پیدا نکرده بود و بسیاری از مسائل مطرح شده باتوجه به وضعیت موجود ارائه گردیده بود و با فراهم شدن زمینه تحقق احکام فقهی بایستی مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت از این‌رو فقه شیعه در بخش حقوق عمومی باتوجه به شرایط خاص این عصر تحولی چشمگیر داشته است و علاوه بر تجدیدنظر در احکام قبلی مربوط به این حوزه با رویکردی جدید و نوآورانه با این مسئله روبرو شده است. در رأس هرم قدرت شاه قرار داشت. وجودش برای دیگران مقدس و حاکمیت او از طرف خداوند بود و علاوه بر عنوان شاه مقام مرشد کامل را نیز داشت که بالاترین مقام معنوی و دینی بود و او حاکم مطلق بود امور مملکت را با رعایت قوانین مذهبی انجام می‌داد و هیچ‌یک از وزیران و درباریان در مقابل شاهان صفوی (به حضور شاه عباس اول) قدرت و نفوذی نداشتند وی همواره و همه روز مجلس مشاوره در کشیک خانه ۱۳۳ تشکیل می‌داد و امور جاری مورد مطالعه واقع می‌گردید و در نتیجه به عرض شاه می‌رسید و اگر وی تصویب می‌کرد به مورد اجرا در می‌آمد و عزل و نصب کلیه مقامات برعهده شاه بود. اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه به علمای شیعه مذهب و حمایت از علمای مذهبی باعث شد به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت موثر واقع شوند این تأثیر نفوذ به هنری در دوره طهماسب اول به اوج خود رسید، تشویق سلاطین صفوی به رونق فلسفه و فقه تشیع، مرجعیت علما، مشروعیت دولت را تقویت نمود در واقع رابطه بین قدرت مذهبی و قدرت دینی یعنی زعامت معنوی و زعامت سیاسی پدید آمد که یکی از نتایج آن اداره برخی از تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف، امور مالکیت بود که توسط روحانیون انجام می‌گرفت در طول حکومت صفویه، قدرت مذهبی و قدرت دنیوی جزء در موارد نادری (مانند شیخ احمد اردبیلی که روش شاه عباس یکم را در اداره حکومت نمی‌پسندید و آن را حکومت و بر ملک را ارائه می‌دانست) عدم تفاهم دادن چندان بین دو قدرت حکم‌نیمی قدرت مذهبی و قدرت دنیوی پیش نیامد و اتحاد دولت و علما به صورت پدیدار شدن مشاغل مناسب تجلی نمود و طبقه روحانیون با تاجیکان (اهل قلم) اتحاد و وابستگی نزدیک داشته و بیشتر غیرایرانی (عرب و سامی) بودند. و از یک‌سو با کارگزاران حکومت سر و کار داشتند و از سوی دیگر با خرده مالکان. ریاست دینی برعهده صدرالشریعه بود و این مقام از دوران تیموری وجود داشت

صدر عهده‌دار همه کارها و سازمان‌های مذهبی بود و از جانب او در شهرها نماینده‌ای با عنوان شیخ‌الاسلام، برای بست و گشاد مسائل شرعی و مراقبت در اجرای قاعده‌ها و قانون‌های دینی گماشته می‌شد و پیداست که عالمان محلی با وی همکاری داشتند مگر آنکه گاه ستیزهایی میان آنان در می‌گرفت و این شیخ‌الاسلام نقش (محتسب) که در روزگاران پیش بود اجرا می‌کردند ... منصب قضا به فرمان پادشاه به کسی تفریض می‌گشت، بدین معنی که پادشاه یکی از عالمان شرع را عنوان (اقضی القضاة) می‌داد و او قاضیان شهر را معین می‌کرد و به همان نحو که از قدیم متداول بود و اطاعت از او امر دینی که حکم نایب امام دوازدهم بودند بر همه واجب بود، چرا که عدم اطاعت به منزله کفر و شکر و دشمنی با خدا بود. بطور کلی، نظر سلاطین صفوی در برابر نفوذ مذهب و مقامات دینی این بود که با افزودن تعداد محاکم عرف و ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی در فضای شرع و تحت سلطه ظاهری و دنیوی در آوردن پیشوایان اسلام و کاستن از فعالیت آنان بود. در قاعده هرم مردم عادی قرار داشتن که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک شهرها بودند (ولی‌پور، ۱۳۹۴: ۹۶).

۷- افشاریه

عصر حکومت افشاریه یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران به شمار می‌رود؛ اما به‌رغم آنکه برجسته‌ترین نتیجه ظهور دولت آنان سرکوب و اسقاط افغانان و بیرون راندن نیروهای روس و عثمانی از ایران بود، به چند دلیل عمده مورد توجه محققان تاریخ ایران قرار نگرفته است. برخی از این دلایل عبارتند از: ۱- قرار گرفتن دوره نسبتاً کوتاه دولت افشاریه بین دو دوره طولانی و با اهمیت صفویه و قاجاریه؛ ۲- خودداری نادر از تمسک به ابزار دینی و مذهبی برای مقابله با همسایگان، به ویژه عثمانیان که سیاست او مبنی بر اصلاح روابط ایران با همسایگان‌اش نیز از همین نظر و موضع نشأت می‌گرفت؛ ۳- خشونت جنون‌آمیز نادر در ۳ سال پایانی فرمانروایی‌اش که چهره فرمانروایی مستبد و بی‌رحم از او در تاریخ ایران ترسیم کرده است. وقتی نادر در خراسان به تکاپو برخاست، ایران دچار هرج و مرجی کم‌سابقه بود. افغان‌ها توانایی اداره امور کشور را نداشتند و در هر گوشه بانگ مخالفی به گوش می‌رسید. از سوی دیگر قوای روس و عثمانی نیز بخش‌هایی از ایران را به تصرف خود درآورده بودند. در خراسان نیز ملک محمود سیستانی به استقلال فرمان می‌راند. در این زمان فعالیت‌های نادر در برابر تاخت و تاز ازبکان به مرو برای حمایت از مردم مرزنشین، او را به چهره‌ای شناخته شده در منطقه، و بعنوان تنها نیروی عمده در برابر تهاجم ازبک‌ها و ملک محمود سیستانی درآورده بود. برخوردهای نادر با ملک محمود و شکست ملک محمود از او توجه شاه طهماسب دوم صفوی را به او معطوف ساخت و از اتحاد با نادر استقبال کرد (یزدی، ۱۳۹۱: ۹۴).

سوء قصد به نادر در جنگل‌های سوادکوه مازندران که او را نسبت به پسرش رضاعلی میرزا بدبین کرد و به کور گردانیدن او منجر گردید، و طولانی شدن نبرد با لزگی‌ها در داغستان و نیز تشدید بیماری نادر، موجب شد تا اخلاق و رفتار او به کلی دگرگون شود و به خشونت و خونریزی متمایل گردد. شورش‌هایی که در مناطق مختلف امپراتوری بزرگ نادر روی می‌داد نیز به خشونت او می‌افزود و آن وحدت و یکپارچگی ملی که وی با کوششی ۳۰ ساله پدید آورده بود، از درون تهی می‌شد و می‌گسست؛ چنانکه وقتی سرانجام وی را به قتل آوردند یکباره شیرازه کارها از هم گسیخت و در هر جا امیری داعیه استقلال برداشت. با اینهمه، یکی از مهمترین دستاوردهای نادر، گذشته از تحقق استقلال ایران و ایجاد دولتی قدرتمند در برابر روس و عثمانی، ایجاد تفاهم دینی میان مردم و از بین بردن اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در ایران و روابط با همسایگان سنی مذهب چون ازبک‌ها، ترکمانان، افغان‌ها و عثمانی‌ها بود و با همین سیاست توانست مذهب شیعه جعفری را بعنوان رکن پنجم اسلام مطرح کند و بلکه به جهان تسنن بقبولاند (همان، ۹۹).

۸- زندیه

ساختار فرمانروایی کریم‌خان پس از ساسانیان و دستیابی عرب به ایران بنیانی ایرانی‌نژاد داشت. پس از فروپاشی آل بویه آنانکه در خاک ایران حکمرانی کردند، یا ترک و یا مغول بودند. او نخستین ایرانی پس از ترک و مغول بود که در سراسر ایران فرمانروایی کرد. خان پاکدل و بی‌پیرایه زند، امانه بی‌سیاست و ناتوان در کشورداری، توانست آرامشی را که زمان‌ها مردم ایران آرزومند آن بودند، برایشان ارمغان آورد. مردم توانستند پس از مدت‌ها جنگ و تنگدستی و بیماری که در دوران نادر و جانشینان او ایران را فرا گرفته بود، در آسایش، با نشاط و شادی زندگی کنند. کریم‌خان ۱۴ سال پایان عمر را چنان بی‌ریزی کرد که خود و مردم ایران آسوده و شاد بودند. کریم‌خان زند طرفدار رعیت و طالب امنیت و آرامش و علاقه‌مند به آبادانی و سربلندی کشورش بود و برای انجام این امر به عناوین مختلف به میان طبقات مردم می‌رفت تا از آرزوهای آنان و مشکلاتشان آگاه شود و با همه دل‌رحمی و عطوفتی که داشت وقتی پای تعدی به حقوق به میان می‌آمد دژم می‌شد و کسانی را که درصدد آزار مردم برآمده بودند سخت تنبیه می‌کرد که تنبیه سردار فداکارش شیخ علی‌خان از آن جمله بود و در این مورد نوشته‌اند که چون خود با نهایت اقتصاد و صرفه‌جویی زندگی می‌کرد که مبادا حق ملت ضایع شود، گاه به خاطر چند دینار اسراف و زیاده‌روی از خدمتگزاران خود دستور قتل آنان را می‌داد و چون خود او در جریان وقایع زمان نادر بود و می‌دانست که مخارج آن اردوکشی‌های دائمی که برای حفظ اعتبار سیاسی بود، تا چه حد تحمیل به مردم عادی است سعی داشت که ملت در صلح و امنیت بسر برد و در سایه عدل و انصاف او، مردم پس از آن همه جنگ و خونریزی‌های فتنه افغان به بعد به خوشی زندگی کنند. با این وصف، در بعضی شرایط که لزوم خشونت و سخت‌گیری احساس می‌شد،

سرداران خشن خود را (البته با سفارش و توصیه به احتیاط و مردم‌داری) به فرو نشاندن آتش شورش‌ها می‌فرستاد و در این مورد، بیشتر از برادر خود صادق‌خان و زکی‌خان استفاده می‌کرد و این طرز رفتار و مردم‌داری و کیل‌الرعايا و آگاهی مردم از شدت عمل بعضی سرداران او سبب شده بود که در مدت ۱۴ سال حکومت بلامنازع وی، شورش‌هایی از آن قبیل که در دوران سلطنت سایر سلاطین قبل از او (مخصوصاً بعد از نادر شاه) بروز می‌کرد، اتفاق نیفتاد. خان بزرگ زند، خود شیعه مذهب بود و اوایل زند نیز پیرو آئین تشیع بودند و نوشته‌اند که وی مانند یک مسلمان شیعه ساده، به مذهب خود پایبند بود و حتی در ماه محرم، به اقامه مراسم عزاداری حضرت حسین بن علی (ع) می‌پرداخت ولی هیچگاه از مذهب، برای پیشرفت در کار سیاست استفاده نکرد و تعصب نشان نداد و به این سبب دوران حکومت وی، همه افراد اقلیت‌های مذهبی (حتی پیروان تسنن) در امان بودند و آزادی داشتند. این مرد بزرگ حتی سواد نداشت و با این وصف، به علماء و ادباء و دانشمندان احترام می‌گذاشت و مخصوصاً به عرفا و مشایخ آنان سخت اعتقاد داشت و احترام می‌کرد و اهل علم و هنر را می‌نواخت و وجود بعضی وزراء و اطرافیان علم دوست او، مانند میرزا حسین فراهانی که وفا تخلص می‌کرد و میرزا محمد جعفر منشی که در کشورداری به خان زند کمک می‌کردند، در رواج بازار علم و ادب و هنر و معارف کلی عصر زندیه تأثیر فراوان داشت (بهشتی، پیشین: ۱۶).

انقلاب مشروطیت ۱۳۶

۱- سرآغاز حکومت قاجار

در ایران عصر قاجار تقسیمات اداری اصول ثابت و دائمی نداشت، تجزیه یا تفاوت اصول اداری بستگی به شایستگی یا شهرت متصدیان آن و یا به میزان اعتماد یا بیم و هراس شاه نسبت به حکام و فرمانداران بود. ایالات مهم کشور در ابتدای عصر قاجار عبارت بودند از: آذربایجان که حکومت آن با ولیعهد ایران بود، ایالات عراق عجم که بسیار وسیع بود و ایالات فارس، خوزستان، لرستان، کرمان، مازندران، خراسان و هرات و سیستان و بلوچستان. نفوذ حکومت مرکزی در خراسان بسیار ضعیف و محدود به مشهد و نیشابور بود. ایالات به چندین بلوک و بلاد و توابع آنها و قصبات تقسیم می‌شدند که حکام آنها را یا خود شاه انتخاب می‌کرد یا حاکم همان ایالت. حکومت‌های عمده برعهده پسران و برادران و عموها و منسوبان شاه بود. زیرنظر حاکم، داروغه و سپس کلانتر یا شهردار و کدخدا بودند. به ناحیه‌ای که فرمانفرمانشین بود و چند محل حاکم‌نشین داشت ایالت اطلاق می‌شد. پیش از تشکیلات وزارت داخله، انتخاب حکام با شاه و صدراعظم بود. با تشکیل وزارت داخله قدرت حکومت مرکزی بیش از پیش متمرکز شد و نظارت حکومت مرکزی بر نواحی تحت قلمرو

قاجارها افزایش یافت. حکومت ایالات زیر نظر وزارت داخه قرار داشتند ولی خود را مکلف به فرمان برداری از وزیر داخله داشتند و تنها از فرامین شاه تبعیت می کردند.

اما نظام حکومتی قاجار دنباله سلطنت استبدادی دوران گذشته بود و دارای همان ماهیت و خصوصیاتی بود که با مختصر تفاوتی در دوره های مختلف ایران در رژیم سلطنت این کشور به چشم می خورد. شاهان قاجار سازمان اداری- حکومتی صفویه را مبنای حکومت خود قرار دادند با این تفاوت که ویژگی های سازمان حکومتی ایالات را نیز در آن وارد کردند. مذهب تشیع که از ابتدای شکل گیری دولت صفویه بر نظام سیاسی ایران سایه افکنده بود در دوره قاجاریه به نهاد تکامل یافته تری بدل شد، بگونه ای که حکومت آن را نسبت به گذشته تکیه گاه مطمئن تری می دید. حکومت در دوره قاجار به دو دلیل قادر به متحول کردن پایگاه مشروعیت سنتی خود نشد: نخست اینکه مذهب تشیع از ایدئولوژی دولتی عصر صفویه اکنون به نهادی خودسامان بدل شده بود و داعیه برقراری نظم سیاسی را داشت. آنچه را اصلاح طلبانی همچون امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری و سپهسالار برای سکولاریزه کردن قدرت و گستراندن عناصر یک نظام دولتی مدرن در نظر داشتند، از نظر علما اقدامی در جهت به خطر انداختن موقعیت اسلام و دور شدن از حکومت آرمانی الهی بود. اما عامل دوم به خواسته ها و کارکردهای سنتی حکومت برمی گشت. روی هم رفته حاکمان سیاسی عصر قاجار از دو جهت با تغییر پایگاه سنتی مشروعیت نظام مخالفت می ورزیدند: نخست اینکه یکپارچگی و همبستگی ملی به ویژه در مواقع مواجهه با تهدیدات مرزی از جانب روس و انگلیس تنها از طریق اتکا به فتاوی مراجع تقلید عملی بود. عامل مهم دیگر، بیم حاکمان از به چالش کشیده شدن حاکمیت استبدادیشان بود. همه شاهان قاجار با شکل گیری هنجارهای مدرن سیاسی و اجتماعی مخالفت ورزیده و آن را خطری برای قدرت سیاسی خود می دانستند (املی، پیشین: ۶۷).

۲- جریان روشنفکری مشروطیت

جریان روشنفکری در ایران از ابتدا متأثر از روشنفکری غرب، با ارزش های دینی و حضور آن در سیاست و حکومت و مسائل اجتماعی و فرهنگی از در ناسازگاری درآمد و در طرح ها و اقداماتی که در زمینه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بعمل آورد، دین محلی از اعراب نداشت بلکه ماهیت این اقدامات دین را بصورت حضور در جامعه و تحرکات آن نفی می کرد. چنانچه در بزرگترین تحول سیاسی دوران قاجار یعنی نهضت مشروطیت این امر اتفاق افتاد و همه مقدماتی که از لحاظ فکری و تبلیغی توسط روشنفکران انجام گرفت در جهت ایجاد نظامی مطابق با الگوهای ضد دینی غرب بود. آنان در برخورد با تحولات غرب مجذوب ظواهر آن شدند و بیش از آنکه به اخذ نقاط مثبت ترقیات آنان بپردازند به تغییر رفتار و آداب و رسوم و کنار گذاردن فرهنگ ملی و اسلامی خود پرداختند و طبیعی است که وقتی تمام توجه به این مسائل معطوف شد

هرگز نه فرصت یافتن عوامل اصلی پیشرفت‌های غرب را پیدا کردند و نه غربی‌ها چنین اجازه‌ای را به آنان دادند. غرب در راستای نفوذ و استیلا بر کشورهای جهان سوم و بخصوص اسلامی کمر به نابودی فرهنگ این کشورها و جایگزین کردن آن با فرهنگ خویش بسته بود و لذا آنچه را که به اهداف و منافع او کمک می‌کرد به انتخاب خود به خوش‌باوران به اصطلاح روشنفکر می‌داد. روشنفکران با کوله‌باری از عادات غربی‌ها به ایران بازگشتند و عمده عامل عدم ترقی کشور را در دوری آنان از فرهنگ غربی دانسته و لذا در ترویج آنچه با خود آورده بودند می‌کوشیدند. متأسفانه جریان روشنفکری در ایران از مفهوم و محتوای حقیقی خود خالی بوده است و بجای نقش مثبتی که می‌توانسته در حیات و اعتلای ملت داشته باشد به تخریب فرهنگ اسلامی، ملی و باورها و توانایی‌های ملت ایران پرداخته و در خدمت سیاست‌های استکباری بویژه در بعد تحمیل فرهنگ مبتذل و مغایر با مصالح ملت قرار گرفته‌اند. یکی از بزرگترین و فلج‌کننده‌ترین بیماری روشنفکران وابستگی شدید آنان به غرب و در مواردی شرق می‌باشد. تمامی آنان معتقد بودند که ایران برای رسیدن به دروازه‌های تمدن باید از همان راهی برود که غرب رفته است و این اعتقاد بزرگترین فرصت را برای تهاجم فرهنگی در اختیار غرب قرار داد (هاشمی (الف)، پیشین: ۶۳).

در عصر مشروطه درگیری اصلی فکری و فرهنگی روشنفکران مسئله رویارویی جامعه ایران با اروپا و غرب بود. فضای مشروطه به شدت متأثر از افکار و آرای متفکران عصر روشنفکری در اروپا بود. نقص اساسی چنین برنامه‌ای در نقد نشدن آرای اروپائیان و حتی رونویسی کردن گفته‌ها و استدلال‌های متفکران غربی بود. اقتباس غیرانتقادی فرهنگ غرب چنان مرجعیت و مشروعیتی برای این فرهنگ و تمدن به بار آورد که تسلیم بی‌قید و شرط در برابر آن اجتناب‌ناپذیر شد و موجبات تحقیر فرهنگ ایران و ایرانی فراهم آمد. درباره نقش روشنفکران در انقلاب مشروطیت اظهارنظرهای متفاوتی صورت گرفته است. برخی از نویسندگان نهضت مشروطه را حاصل افکار و اندیشه‌های روشنفکران می‌دانند و برخی به نقش روحانیت در رهبری و هدایت اعتراض‌های مردمی تأکید بیشتری می‌نمایند. ولی شواهد فراوانی در دست است که نشان می‌دهد روشنفکران ایرانی در انقلاب مشروطیت، در حد زیادی در مورد ناسیونالیسم و سیاست فکر می‌کردند و درباره این موضوع‌ها به گفتگو می‌پرداختند اما سنت عدم مشارکت در سیاست مانع از آن شد تا در انقلاب نقش مهم‌تر ایفا نمایند. روشنفکران از پایگاه مردمی قوی برخوردار نبودند. این وضعیت در صدر مشروطه کاملاً مشهود بود، چرا که اولاً رفتار سیاسی آنها در وابستگی به غرب تبلور می‌یافت. از سوی دیگر خاستگاه ایدئولوژیک آنها با دین در تضاد بود. تاریخ مشروطه مصداق عینی این فرض است که روشنفکران زمانیکه با آرمان‌های دینی مردم و رهبران آنها ائتلاف داشتند و با آنها تشکیل جبهه واحدی را می‌دادند در جامعه موجه بودند. بنابراین روشنفکران ایرانی در آستانه انقلاب مشروطه چون تولید دانش آینده‌ساز نداشتند، با خود برای اختراع خود در زمان حال ارتباط برقرار نکردند و فقط درک انتقادی از گذشته داشته و در پی اخذ تمدن فرنگی

بدون تصرف ایرانی بودند. از اینرو راهنمایی و سلطه دیگری را پذیرفته و عقل خود را بکار نینداخته و سلطه خارجی غرب را جای سلطه استبدادی قرار دادند. روشنفکران برای انزوای دین و ترویج فرهنگ غرب چند برنامه را در عرض یکدیگر اجرا نمودند: جدا کردن ملت از اسلام، مخالفت با روحانیت و تبلیغات همه‌جانبه علیه آنان، هجوم به ارزش‌های اسلامی، وابسته کردن کشور از تمامی جهات به کشورهای غربی، نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت بویژه دانشگاه‌ها (هاشمی(ب)، ۱۳۹۲: ۳۵).

۳- تصویب قانون اساسی مشروطه

پس از انقلاب مشروطیت نیز همین وضع کم و بیش ادامه یافت به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. و در اصل دوم درباره وظیفه مجلس شورای ملی آمده است که: "... باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونی آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین حضرت خیرالانام (ص) نداشته باشد." هرچند که قانون اساسی مشروطیت مذهب رسمی کشور را اسلام قرار داد به هر حال قوه خاصی برای قانونگذاری به وجود آورد. به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی: "مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء و در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی مرشح و به موقع به اجرا گذارده شود." با شروع فعالیت مجلس جدایی حقوق و مذهب نیز آغاز شد. شرکت روحانیون در مجلس و بازرسی اعمال نمایندگان تحقق نیافت و رفته رفته اصل دوم متمم قانون اساسی به صورت اصلی متروک درآمد. روابط ایران با کشورهای اروپا توسعه یافت و دولت‌ها گاه با اجبار و گاه نیز با رغبت قواعد حقوق اروپا را تقلید و به مجلس پیشنهاد کردند رجال دولت زبان بیگانه را آموختند و دانشجویان ایرانی دسته دسته روانه اروپا شدند و بطور خلاصه نهضتی در راه اقتباس تمدن اروپا به وجود آمد. نیروی محافل مذهبی نیز در این دوره بی‌اثر نبود، ولی برای قانع ساختن آنها به انواع حیل‌ها دست زده شد. مجلس با تظاهر به دینداری و احترام به نظر روحانیون قوانینی را تصویب کرد که بکلی با اصول اسلامی مغایرت داشت. برای مثال قانون مجازات عمومی بکلی مبنای حقوق کیفری را به صورتی که در محاکم شرع اجرا می‌شد دگرگون ساخت. ولی قانون ابتدا به صورت آزمایش به موقع اجرا درآمد و با اینکه در عمل دادگاه شرعی برای رسیدگی به جرم وجود نداشت اما بایستی مطابق شرع مقدس به دعاوی رسیدگی می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۰۴-۶۰۳).

۴- جمهوری اسلامی ایران

حکومت جمهوری اسلامی برگرفته از دو تمدن اسلامی و ایرانی است که از نظر محتوا، اصول آن مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌باشد که هم به حقوق فطری و هم به حقوق موضوعه توجه نموده است. قانون اساسی برابری انسان‌ها را در حیثیت و کرامت آدمی قرار داده است. و فطرتا تشکیل دولت و حکومت و زندگی اجتماعی را پذیرفته است. فصل مشترک جمهوری اسلامی ایران با سایر دولت‌های مدرن غربی مشروعیت مبتنی بر حقانیت مردم در تعیین سرنوشت است. و مردم از طریق دموکراسی و انتخابات در تعیین سرنوشت خود حق دخالت و حق انتخاب دارند (بهشتی، پیشین: ۷۱).

حال با پذیرش نکات فوق و اینکه حکومت ایران، جمهوری اسلامی ایران است. مهمترین جایگاه مذهب در حقوق ایران ایجاد دولت مذهبی بوده که ما در اصول بعدی قانون اساسی با آن روبرو می‌شویم. البته مطابق اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مذهب رسمی ایران جعفری اثنی‌عشری است. در این خصوص مطابق اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت مطابق از آن خدا بوده و هم انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. اما در اصول ۵۷ به بعد قانون اساسی قوا زیر نظر ولایت مطلقه فقیه بوده و به نمود مشروعیت حکومت دینی در این اصول مستقر می‌شود. روح حاکم در حقوق شهروندی که برگرفته از حقوق بشر است حمایت از حق‌های انسان بما هو انسان در مقابل دولت است. و بدین ترتیب در عالی‌ترین میثاق (قانون اساسی) حقوق و تکالیف مردم مشخص شده است. با بررسی اصول قانون اساسی که هرچند بیشتر حق‌محور است تکالیف شهروندی نیز فراموش نشده و تکالیفی را نیز برعهده شهروندان قرار داده است. مردم می‌توانند از آزادی‌های عمومی بهره‌مند می‌شود و قدرت دولت را تحدید نمایند. در عین حال در سرنوشت حکومت خود مشارکت و مسئولیت داشته باشند.

۱۴۰

نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب فوق می‌توان گفت که حکومت‌های مستقر شده در ایران تا حد بسیار زیادی در مذهب مردم تاثیر داشته‌اند. به این بیان که در صورت اسلامی بودن حکومت، شهروندان هم به تبعیت از حاکمان خود اسلام را می‌پذیرفتند. البته باید خاطر نشان کرد دلیل مبنایی این امر این است که حکام و پادشاهان خود آورنده یک مذهب جدید نبودند بلکه آنها هم به این امر توجه داشتند که مردم در قالب کدام مذهب و آئین هستند و مطابق این نظر و خواست عمومی به روی حکومت می‌آمدند و چه بسا اینکه خودشان مروج مذهب مقبول مردم بودند. نظیر این بیان را می‌توان در دوران حکومت صفویان مدنظر قرار داد. چراکه صفویان توانستند با حمایت از مذهب تشیع در قالب مذهب رسمی نقش بسیار زیادی در گسترش مذهب تشیع داشته باشند. بنابراین باید خاطر نشان کرد که رابطه مذهب و حقوق عمومی در قبل و بعد از اسلام بیشتر به ساختار

اجتماعی مردم وابسته بود. در زمان انقلاب مشروطه که مفهومی نو از اهمیت وجود مذهب و ارتباط آن با آزادی‌های شهروندی از اروپا در ایران مطرح شده بود مباحثی از این ارتباط و وظیفه حاکمیت در احترام به مذهب آورده شد. اما اولین قانونی که بطور کامل ابعاد حقوقی این موضوع را در خود آورده است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده که با اعلام حمایت رسمی در اصل ۱۲ قانون اساسی بر لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات با اسلام و شرع تاکید می‌کند و حکومتی که حقوق ملت را در زمینه مذهب و سایر موارد مراعات کند، محترم شمرده شده است.

فهرست منابع

- ۱- آملی، کورت (۱۳۷۵)، **حکومت هخامنشیان**، مترجم: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.
- ۲- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰)، **تاریخ مغول در ایران**، مترجم: محمود میرآفتاب، چ ۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- بهشتی، مرتضی (۱۳۸۸)، **راز ماندگاری کوروش**، تهران: نشر تهران.
- ۴- بیانی، شیرین (۱۳۷۹)، **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، **تاریخ بیهقی**، تهران: نشر مرکز.
- ۶- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۷)، «تاریخ ترک‌های آسیای میانه»، **مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، ش ۶-۷، ۱۴۱
- ۷- راوندی، محمد بن سلیمان (بی‌تا)، **راحه‌الصدور و آیه‌الصدور**، تهران: نشر اساطیر.
- ۸- شعبانی، رضا (۱۳۸۱)، **گزیده تاریخ ایران**، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۹- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، **فلسفه حقوق**، ج ۱، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۱۰- هاشمی‌الف، سیدمحمد (۱۳۹۱)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، چ ۲، تهران: نشر میزان.
- ۱۱- هاشمی‌ب، سیدمحمد (۱۳۹۲)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- ولی‌پور، علی (۱۳۹۴)، «حقوق بشر»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۲، ش ۷.
- ۱۳- یزدی، اکبر (۱۳۹۱)، **آزادی‌های اساسی**، چ ۱، ج ۲، تهران: انتشارات یزدان.
- ۱۴- یآوری، فاطمه (۱۳۹۴)، **تاریخ ایران**، یزد: انتشارات آفتاب.